

جيک

مارتين بالت شايت

übersetzt von Mehrnaz Hadipour



یک برنده ای از لانه اش بیرون میافته جیک! روی چمن . پایین کنار دریاچه. درست کنار قورباغه قورباغه ها ميگن. كواك!

پرنده میگه . جیک!

ها.

كواكا كواكا كواكا جيكا جيكا جيكا



قورباغه ها فکر میکنن : او نمیتونه یک مگس باشه چون خیلی بزرگه. و نمیتونه یک لک لک باشه چون خیلی کوچیکه.

پرنده هم فکر میکنه: آنها ها نمیتونند کرم باشند، چون خیلی بزرگ هستند و برای یک مادر آوازشون خیلی بده . پرنده ی کوچک به آنها نشون میده، که چطوری میگه: اما قورباغه ها اونو نمیفهمند. کواک! کواک! کواک! و پرنده

قورباغه رو نمیفهمه.

جیک! جیک! جیک!



یس پرنده کمی دیوونگی میکنه، کواک! و قورباغه ها ساكت ميشن. تا بحال چنين قورباغه اى رو نديده بودند . یک هم چنین قورباغه ای وجود نداره.

> سپس یکی از قورباغه ها کمی دیوو نگی میکنه: جیک! و بقيه قورباغه ها هم با هم ميگن: جيك! جيك!

> > و برنده میخونه: کواک! کواک!

و قورباغه ها میخونند: جیک جیک جیک و پرنده

میخونه: کواک! کواک! کواک! کواک!



لک لک همه ی سر و صداها رو میشنوه. او گرسنه اش هست و پرپر زنان فرود میاد.

اما قورباغه ها مانند پرنده ها میخوانند. و پرنده مانند یک قورباغه کواک میگه. و لک لک نمیتونه هیچی بفهمه و از اونجا پرواز میکنه و میره. حالا قورباغه ها هورا میکشند. از امروز ، هر وقت که لک لک بیاد اونها این آواز را میخونن. جیک! جیک! جیک!

و به قورباغه های دیگه هم آن را خواهند گفت. جیک! جیک! جیک! همه با هم از آنجا می پرند و می روند.



پرنده ی کوچک تنها روی چمنها میشینه. کواک. درخت پر از برگ، سایه ی بزرگی روی چمن انداخته بود. روی چمن یه چیزی راه میره. خش. خش. بو میکشه . یک سگ داره دنبال یه چیز خوب میگرده.

کواک! پرنده میگه. هاپ! سگه میگه. ولی او قورباغه ی پرنده رو لازم نداره . خش. خش. بو میکشه و میره.

یک گربه میتونه از پرنده ی کوچک خیلی خوب استفاده کنه. برای بازی: توپ پرت کردن. بالش بازی، گربه ها شعبده بازی رو هم خیلی دوست دارند.

با دو، سه و یا چهار پنجه.

وقتی که اونها با طعمه به اندازه کافی بازی کردند ، بعدش میخواهند آن رو ببلعند و بنا بر این چنگال هایشان رو نشون می دهند.

هاپ! پرنده ی کوچک میگه.

میاو! فریاد می زنه و گربه می پرد روی درخت. هاپ! پرنده یک بار دیگه میگه و دندان هاش رو مانند سگ نشان میده . هاپ! هاپ! هاپ!





اردک ها و قوها فرار می کنند و همه ی جوجه تیغی ها خودشان رو جمع می کنند. فقط یک حلزون که به راهش ادامه می ده . پرنده ی کوچک نظرش اینه که میگه : زندگی کن و بگذار زندگی کنند.



قوقولی قوقو! یک کسی کمک میخواد. قوقولی قوقو! به نظر خیلی مهم میاد. پرنده می دود. و انگار داره پرواز میکنه. قوقو!

اونجا یک خروسی روی کاه هست و به نظر میاد که کله اش مثل آتش داره می سوزه .
جیک! جیک! جیک!
سپس خروس میخنده. جیک؟ جیک؟ جیک؟
او موی قرمزش رو شانه میکشه و از روی کاه پایین میاد.
جیک! جیک! جیک! ممکنه این یک زبان باشه؟
قوقوووووو!!!!!!! و سپس او برای صبحانه خوردن
میره .



خورشید مثل یک مادر همه جا رو گرم میکنه. پرنده ی کوچک نمیدونه که کجا آمده . او هیچ وقت اینجا نبود. در دنیا جاهایی هست که هنوز ندیدم.



یک الاغی صدای او رو میشنوه . و خیلی خوشش میاد. اما الاغ فقط یک زبان رو میشناسه . و فقط یک کلمه رو: عر! پرنده صدای الاغ رو میشنوه. عر!

او حیوان غریبه رو مبینه و با چشم هایش از الاغ می پرسه: میتونی کمکم کنی؟ عررر ! الاغ عربده می کشه. تو میدونی، خانه ام کجاست ؟ عررر ! الاغ عربده می کشه میتونم با تو بیام؟

	الاغ عربده کشید عررر! و میره به طرف رودخونه،
	چون زیاد عربده کشیده
Tirilitina	تشنه هست .
	پرنده ی کوچک دنبال او میره. و الاغ هم خوشحاله.
	او زبان های بیگانه رو دوست داره. جیک . جیک . هاپ. هاپ. عررررر !
	جیک . جیک . هاپ. هاپ. تریلی! تیریلا !
	پرنده ی کوچک اونجا می ایسته . الاغ هم همینطور. صدای
	یک پرنده ی دیگه از دریاچه میاد. درست کنار قورباغه ها
	اون صدای کی میتونه باشه؟
	هاپ
	پایان